



Meaning Creation of Types of Alternation in Grammatical Voices from the Perspective of Kleiman

Morteza Ghaemi^{1*}, Maryam Mohammadi²

^{1*}Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Bou Ali Sina University

² PhD student of Arabic language and literature, Bou Ali Sina University;

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
10/09/2022
Accepted:
27/08/2023

ABSTRACT

In letter 53 of Nahjul Balaghah, syntactical and semantic coherence between various grammars is noticeable. Since Nahjul Balaghah is a literary, social, cultural, and political text, it drives the reader to seek meaning in it. Hence, the authors used grammatical voices in this letter which reveal syntactical constructions, since grammatical voices are examined in verbs. In the meantime, alternation is part of a verb's descriptive situation that is focused attention and hence creates a changing meaning in two seemingly-similar syntactical constructions. Using the descriptive-analytical method and also credible Internet sources, and reference to library methods, it was concluded active/middle alternation, which saw the highest frequency when matched with the verbs of the letter 53. Marked alternation in active/middle voices by rating participants' roles in the present situation had the highest frequency..

Keywords: meaning and syntax, grammatical voices, alternation, Nahjul Balaghah, letter 53.

Cite this article: Ghaemi., Morteza. Mohammadi., Maryam.(2023). *The stream of consciousness in the novel Al-khaefoun by Dima Wannous* , Vol. 15, New Series, No.53, Autumn 2023: pages: 61-84.

DOI: 10.30479/lm.2023.17831.3458



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Morteza Ghaemi

Address: Professor of the Department of Arabic Language and Literature,
Bou Ali Sina University

E-mail: mortezaghaemi2@gmail.com

معنآفرینی انواع تناوب در صداهای دستوری از منظر کلايمن در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه

مرتضی قائمی^{۱*}، مریم محمدی^۲

استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:	صدای دستوری، به عنوان یک موقعیت ویژه دستوری، به باز نمود دلالت ساخت های نحوی می- پردازد. متن نهج البلاغه، به عنوان متنی جامع، خواننده را به جستجوی معنا، کنجکاو می کند. نویسندگان، صدای دستوری را که ارتباط ساخت های نحوی جملات با یکدیگر را آشکار می کند، برای تحقیق در این نامه مهم انتخاب نمودند و چون تناوب تغییر معنا را در دو ساخت نحوی به ظاهر یکسان ایجاد می کند، در عنوان جای گرفت. آنچه به کمک روش توصیفی- تحلیلی و به واسطه منابع اینترنتی موثق و نیز مراجعه به کتابخانه، حاصل آمد، به این قرار است: تناوب فعال/ میانی معرفی در مطابقت بر افعال نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه، بیشترین بسامد را داشت. تناوب نشان دار در دسته صداهای فعال/ میانی، نیز دارای بیشترین فراوانی است. تناوب منظم از نظر کلايمن در ۱۰ فعل به ایجاد معنا می پردازد. تناوب مکانی، مفعول غیرمستقیم را به صحنه فعلی نزدیکتر و در نتیجه کنش پذیرتر کرده است.
مقاله پژوهشی	
دریافت:	۱۴۰۱/۰۶/۱۹
پذیرش:	۱۴۰۲/۰۶/۰۵
کلمات کلیدی:	معنا و نحو، صدای دستوری، کلايمن، تناوب، نهج البلاغه، نامه پنجاه و سوم.

استناد: قائمی، مرتضی؛ محمدی، مریم (۱۴۰۲). معنآفرینی انواع تناوب در صداهای دستوری از منظر کلايمن در نامه

پنجاه و سوم نهج البلاغه، سال پانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و سوم، پاییز ۱۴۰۲: ۸۴-۶۱.

DOI: 10.30479/lm.2023.17831.3458



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) © حق مؤلف © نویسندگان.

۱. مقدمه

دستور هر زبان، دربردارنده قواعد آن است که می‌تواند در فراگرفتن زبان کمک کند و دارای سه بخش واج‌شناسی؛ صرف یا همان علم ساختمان کلمات؛ و نحو یا قوانین ساختمان جمله و گروه و روابط کلمات با هم است؛ و دستور زبان‌شناسی که خود به نوعی زبان‌شناسی محسوب می‌شود و به دنبال پیشرفت‌های دانش زبان‌شناسی به وجود آمده است، زبان را به‌عنوان پدیده‌ای عینی و متحول می‌نگرد. آنچه موضوع این جستار قرار خواهد گرفت، از مشخصه‌های دسته سوم، یعنی همان نحو است.

دسته‌بندی‌های فعل در زبان‌های طبیعی، شامل «زمان فعل» (tense)، «نمود» (aspect)، «چگونگی و یا وجه» (modality) و «صدا» (voice) است. در این میان، «صدا» غنا و تنوع ظهور دارد و شاید پیچیده‌ترین آن‌ها باشد. «صدا» پیوند و رابطه یک «مسند یا خبر» (Predicate) را با مجموعه‌ای از «موقعیت‌های اسمی» (nominal positions)، در یک ساخت روشن می‌سازد؛ و محصول این عمل، کشف دلالت معنایی ساخت‌های نحوی است.

آنچه با عنوان صوت در دستور زبان فارسی معرفی شده است، کلمه‌ای است که کار فعل یا جمله را انجام می‌دهد؛ ولی شکل و ساختار فعل را ندارد و به منظور بیان عواطف و احساسات مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مانند «آه» که معنای فعلی «افسوس می‌خورم» را درون خود دارد.

برآیند بررسی‌های صورت‌گرفته در زمینه دستور زبان فارسی، از رهگذر کتاب‌های دستور جدید و قدیم، مانند «دستور امروز فرشیدورد»؛ «ساختمان واژه زبان فارسی امروز، نوشته علاءالدین بهشتی»؛ «فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، تألیف علاءالدین طباطبایی»؛ «دگرگونی آوایی واژگان در زبان فارسی، نوشته دکتر جواد برومند سعید»؛ «دستور زبان فارسی تألیف پنج استاد: عبدالعظیم قریب، ملک‌الشعراى بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال همایی، رشید یاسمی»؛ به این نتیجه منتهی می‌شود که صدا، به مفهومی که در جستارهای زبانی انگلیسی وجود دارد، در زبان فارسی موجود نیست؛ از آن‌سو، بررسی کتاب‌های زبان‌شناسان عرب زبان، (حسان، ۱۹۷۳؛ الریحانی، ۱۹۹۸؛ توامه، ۱۹۹۴؛ احمد مختار عمر، ۱۹۹۷؛ احمد درویش، ۱۹۹۸؛ خفاجی ۱۹۹۲؛ عیاشی، ۲۰۰۲؛ عبدالتواب، ۱۹۲۹ و...) به معرفی صدا یا صوت، در معنایی که اشاره رفت، منتهی نمی‌گردد؛ به‌عنوان نمونه، سامرایی در جلد اول کتاب معانی‌النحو، از اصطلاحی با عنوان «النغمة الصوتية» صحبت می‌کند؛ وی می‌نویسد: نغمة صوتی دارای دلالت معنایی است و یک جمله با اختلاف نغمه، معانی متفاوتی می‌یابد؛ زمانی که می‌گویی «زید عند مال» و صدای خود را روی کلمه مال می‌کشی، بدین معناست که زید دارای مال فراوانی است. موضوع صدای دستوری، مستقیماً به بحث نسبتاً جدید "نحو النص" مربوط می‌شود که بزرگانی چون سعد مصلوح در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند؛ اما هنوز صدای دستوری، چنان‌که در زبان‌شناسی در غرب مفصلاً مطرح شده، در زبان عربی

مطرح نشده است (ر. ک: عبد السلام، ۲۰۱۶ م و ابراهیم خلیل، ۱۹۹۷ م). از آن سو نیز، عرصه وسیع فصاحت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، برای تحقیق و پژوهش همه پژوهندگان، بیش از آنچه به نظر آید، فرصتِ تاختن و یافتن را عنایت دارد و حاصل این که شایسته است که در این زمینه، تحقیقی درست و با تمام جزئیات انجام پذیرد.

در راستای مقاله‌ای که با عنوان «رابطه صدای دستوری و اندیشه نویسنده (در نامه امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر نخعی)»، در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است، ابتدا تقسیم‌بندی دیگری از انواع صدا که کلایمن (Clayman) در کتاب صدای دستوری خویش ارائه کرده است و خود نیز تأکید دارد که این کتاب سهم قابل توجهی از پژوهش جاری در زبان‌شناسی و تئوری دستوری است را، بیان می‌دارند و در کنار این تقسیم‌بندی، با تمرکز بر موضوع تناوب، حلقه گمشده انواع صدا را جستجو می‌نمایند. حلقه‌ای که در پژوهش‌های مربوط به صدای دستوری، مغفول مانده و کلایمن با اینکه به آن اشاره نموده است، توضیح مبسوطی ارائه نمی‌دهد. از آنجایی که دسته‌بندی انواع صدا، با موضوع تناوب درهم آمیختگی دارد، هر دو مبحث در این جستار به موازات هم بررسی شده‌اند و سپس تطبیق یافته‌اند.

کلایمن به صراحت معتقد است که در ادبیات کلاسیک زبان‌های هند-اروپایی که در دستور زبان‌های سنتی تعریف شده است، مشخصه صدای دستوری، **فَعَال / میانی (Active/ Middle)** است (ن. ک: کلایمن، ۱۹۹۱: ۲۳). مطالعه کتاب «صدای دستوری کلایمن» در زمینه انواع صدا، نگارندگان را با ثمره‌هایی مشابه و گاه متفاوت از طبقه‌بندی **کرم (Cooreman 1994)** که در جستار سابق^۱ به تفصیل آمد، مواجه نمود. به نظر آمد که این تقسیم‌بندی جدید، نکاتی ناگفته در حوزه صدای دستوری بازگو می‌کند که در جستارهای سابق مطرح نشده است. حاصل مطالب بالا سؤالات زیر را مطرح می‌کند:

۱- بر اساس طبقه‌بندی کلایمن، نقش صداهای دستوری در مفاهیم نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه،

چیست؟

۲- کدام یک از انواع تناوب در صداهای دستوری، چه تغییر معنایی ایجاد کرده است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته با عنوان «صدای دستوری»، به ترتیب جدیدترین در سال انتشار، به قرار زیر هستند:

- «خوانش سبک‌شناختی خطبه ۲۲۱ و نامه ۶۹ نهج البلاغه بر پایه صدای دستوری»، نوشته مهرانگیز

خدابخش نژاد و سیداسماعیل حسینی اجدادنیاک که به سال ۱۴۰۰ در پژوهشنامه نهج البلاغه دانشگاه

بوعلی سینا به چاپ رسیده است.

- «تحلیل و تفسیر «وجهیت و صدای دستوری» در متون ادبی (آرش کمانگیر) و (درفش کایان)»، به قلم احمد ذاکری و سیدحسین وحیدعرب که در مجله تفسیر و تحلیل زبان و ادبیات فارسی، در سال ۱۳۹۹، منتشر شده است.

- «بررسی لایه‌های نحوی سبک و صدای شعر سهراب سپهری» که توسط مرضیه دشت‌بش و علی آهنچی، در مجله مطالعات زبانی بلاغی، به سال ۱۳۹۶، انتشار یافته است.

- «سبک‌شناسی نحوی داستان "ففس" صادق چوبک بر اساس صدای دستوری»، نوشته شیما ابراهیمی و محمودرضا قربان‌صباغ که در تابستان ۱۳۹۳، در مجله زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، منتشر شده است.

مطالعه مقالات بالا، در زمینه مشخصه «صدای دستوری»، تقسیم این مشخصه را بر اساس دو صدای فعال و منفعل، محدود دانست؛ این در حالی است که «مشخصه نحوی صدای دستوری»، دارای دسته‌بندی‌های متنوع از سوی زبان‌شناسان مختلف است و برای سنجش ساخت‌های نحوی و دلالت‌های معنایی‌شان، نقشه راه ارائه می‌دهد؛ به همین سبب، مقاله حاضر قصد دارد با تکیه بر کتاب «صدای دستوری» کلايمن و مقالات انگلیسی‌زبان که مشخصه موردنظر را با تحلیل و دسته‌بندی دقیقی ارائه کرده‌اند، علاوه بر ارائه یک دسته‌بندی جدید، به موضوع تناوب نیز بپردازد.

۲. بحث و بررسی

ارتباط میان نحو و معنا، همان مطلبی است که زبان‌شناسان غربی با شیوه و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی بدان پرداخته‌اند و معتقدند که بین «ساختار نحوی جملات و بازنمود معنایی آن‌ها یک «الگوریتم پیوندی» (Linking algorithm) وجود دارد» (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۱۳).

در بحث از اصطلاح صدا، کلايمن از موقعیت‌های گرامری متمایزی صحبت می‌کند که یکی از این موقعیت‌های متمایز، تناوب است. وی معتقد است که صدای مشتق‌شده دارای تناوب‌های منظم (regular alternations)؛ و دسته دیگر صداها، دارای تناوب‌های نشان‌دار (signal alternations) در نقش شرکت‌کننده‌ها هستند (ن. ک: کلايمن، ۱۹۹۱: ۱). «هر تناوب به‌عنوان جفت‌جملاتی با ساختارهای کمابیش متفاوت تعریف می‌شود که معنی یکسانی دارند. محدودیت‌هایی که تناوب‌ها بر افعال اعمال می‌کنند، به ویژگی‌های معنایی افعال حساس‌اند» (قیاسوند و طیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۴۳). البته

تناوبی بودن فعل‌ها، تنها منحصر به معنای افعال نیست؛ بلکه «عواملی دیگر مانند ترکیب نحوی جملات در آن مؤثرند» (صفری و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۱: ۸۵).

جستجو در مقالات مرتبط با موضوع تناوب، به تناوب مکانی (locative alternation) و تناوب سببی (Causative Alternation) منتهی می‌گردد. مقصود از تناوب مکانی که یک اصطلاح در نظریه نقش‌گراست و این نظریه، اولین بار توسط ون ولین (Van Valin) و لاپولا (Lapolla) (۱۹۹۷) در زبان انگلیسی مطرح شده است، «کانونی شدن بخشی از صحنه توصیفی توسط فعل است» (صفری، ۱۳۹۵: ۳۵). تناوب مکانی در زبان‌های فارسی و انگلیسی روی مفعول اولیه و ثانویه، یا مفعول مستقیم و غیرمستقیم متمرکز بوده؛ که به دو ساخت نحوی، قابل تقسیم‌بندی است که هر کدام از آن دو، با چارچوب‌های معنایی متفاوتی مرتبط هستند:

۱- تغییر مکان

۲- تغییر حالت

مقایسه دو نمونه زیر در فهم مطالب بالا کمک می‌نماید:

۱- جان یونجه را روی گاری بار کرد. (گاری: مکان/ یونجه: موضوع انتقالی): تغییر مکان.

۲- جان گاری را با یونجه بار کرد. (گاری: مکان/ یونجه: موضوع انتقالی): تغییر حالت. (ن. ک:

لواندوفسکی، ۲۰۱۸: ۳).

مفعول مستقیم یا بدون واسطه، در دستور زبان انگلیسی، همانی است که در ترجمه فارسی به همراه نشانه (را) می‌آید؛ و مفعول غیرمستقیم یا باواسطه، چنان‌که از نامش پیداست، همانی است که با حروف اضافه شناخته شده در دستور زبان انگلیسی همراه است.

همان‌گونه که قابل درک است، جابه‌جایی مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم در مثال موجب تغییر معنا شده است. «حضور (را) باعث می‌شود، موضوع مکان در فرآیند رویداد، به‌عنوان کنش‌پذیر تفسیر شود. به همین علت، موضوع مکان چنانچه همراه با (را) ظاهر شود، این مفهوم را منتقل می‌کند که در مقایسه با گروه حرف اضافه، تأثیر بیشتری را از رویداد فعل پذیرفته است» (کریمی‌دوستان و صفری، ۱۳۹۰: ۹۷).

«پینکر (Pinker) (۱۹۸۹) فعل‌هایی را تناوب‌ساز می‌داند که به‌طور هم‌زمان بتوانند مفاهیم حالت حرکت و تغییر حالت را نشان دهند» (پینکر، ۱۹۵۹: ۸۰).

آن سوی موضوع تناوب، تناوب سببی است که به نظر می‌رسد در مقالات انگلیسی‌زبان، جایگاه بیشتری را به خود اختصاص داده است. «الکسیادو» (Alexiadou) معتقد است افعالی که در زبان انگلیسی دارای حروف اضافه مخصوص هستند، دارای این نوع از تناوب‌اند. تناوب سببی در ساختاری

قابل مشاهده است که دارای فعل روان شناختی باشد؛ یعنی افعالی که مربوط به ادراک و شناخت هستند. از سویی دیگر، وی معتقد است که این نوع از تناوب در افعال متعدی، الگوهای منظمی ایجاد می‌کند. در زبان انگلیسی، تناوب فقط در افعال تجربه‌گر مفعول (object experience) و یا متعدی وجود دارد (ن. ک: Alexiadi, Lordachioia, ۲۰۱۴: ۱). وجود مفعول‌های غیرمستقیم و یا مفعول حرف اضافه در زبان انگلیسی و جابه‌جایی آن‌ها در جمله، انواع تناوب را در صداهای دستوری می‌سازد.

در نخستین بررسی از دستور زبان عربی، وجود افعال متعدی به حرف جرّ و ایجاد معانی متفاوت برای افعال توسط این حروف، همچنین وجود افعال دومفعولی در این زبان وسیع و زنده، نقطه اشتراک این دو زبان در زمینه تناوب به نظر می‌رسد. از سویی دیگر، «کلايمن» (۱۹۹۱) در کتاب «صدای دستوری»، با بررسی زبان‌های مختلفی که ریشه‌های متفاوتی دارند، دست محققان را در زمینه بررسی‌های زبان‌شناسانه، باز می‌گذارد.

کاوش پیش‌رو، به دلیل پیوستگی مبحث صدای دستوری و موضوع تناوب، انواع متنوع صدا را از منظر کلايمن و در کنار موضوع تناوب، ارائه خواهد داد؛ سپس در پی انطباق افعال موجود در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه، با انواع صداهای مطرح شده، ادامه می‌یابد.

کلايمن معتقد به دو نوع صداست که یکی را قدیمی‌تر و دیگری را مربوط به مطالعات جاری زبان‌شناسی می‌داند. صدای «فَعَال / میانی» (Active/ middle)، همان صدای قدیمی است که «جزئی از جمله (فعل) را با توجه به مکان و فَعَال بودن، بررسی می‌کند. نقش شرکت‌کننده‌ها در این نوع صدا مورد عنایت است. صدای دوّم، صدای «مشتق شده» (derived voice) نام دارد که موقعیت‌ها و وضعیت‌های برجسته را در تئوری گرامری جاری، در بر می‌گیرد. صدای مشتق شده دارای انواعی است (ن. ک: کلايمن، ۱۹۹۱: ۲۳):

صدای منفعل با فاعل (passive)

صدای منفعل غیرشخصی (impersonal passive)

صدای منفعل ضمنی (Oblique passive)

صدای غیرمنفعل (antipassive)

۱-۲. ساختارهای پایه: صدای فَعَال / میانی

کلايمن نیز مانند کُرمَن (Corman)، صدای فَعَال را معرفی می‌کند و طرح‌واره‌ای با عنوان پیکربندی پایه یا اولیّه (basic configuration) را پیشنهاد می‌نماید. وی معتقد است که در زبان سانسکریت، الگوهای جداگانه فَعَال و میانی وجود دارند که در طبقه‌بندی‌هایی از افعال جای می‌گیرند. از این دست هستند، فعل‌هایی که اجبار را می‌رسانند:

الف: «دواداتا» تشک درست می‌کند: فعّال.

ب: «دواداتا» (خود) حصیر یا تشک می‌سازد: میانی.

چنان‌که قابل‌درک است، نمونه الف فاعل را در رأس کنش قرار داده؛ ولی نمونه ب، با ضمیر واکنشی یا انعکاسی (خودش) رخداد را به سود فاعل برگردانده است.

کلایمن می‌نویسد: «بنا بر نظر لیونز (Lyons) مفاهیمی از میانی (زمانی که با فعّال در تقابل باشد) این است که عمل (Action) یا وضعیت (State) بر فاعل فعل، یا علایق او تأثیر بگذارد» (klaiman; 1991:24). بسط کلام شایسته به نظر می‌آید که «جمله‌های مجهول به این علت منفعل نامیده می‌شوند که از سر فاعل می‌گذریم و در واقع مفعول را مطرح می‌کنیم» (عنایت‌پور، ۱۳۸۳: ۱۵۹) و در زبان انگلیسی، فاعل انواع مختلفی دارد که اگر کار روی فاعل واقع شده باشد (Subject Sufferer)، صدای فعل جمله، منفعل است.

لانگاکر (Langacker) (۱۹۸۷) نمونه ب را جزو ساخت‌های منفعل معرفی نموده و در توضیح مثال مشابه نمونه بالا، معتقد است که درجه بالایی از فاعل در نمونه مورد بحث وجود دارد و اراده فاعل به وسیله ضمیر واکنشی به سود خودش معین شده است (ن. ک: لانگاکر، ۱۳۹۷: ۱۰۵-۱۱۹). به عبارت بسیط‌تر، در نمونه ب عمل فعل با ضمیر انعکاسی، روی فاعل واقع شده است.

ولی کلایمن با طرح صدای فعّال / میانی به این نکته ظریف اشاره می‌کند که صدای میانی، سیگنال‌های گذرا را کاهش می‌دهد. این همان دلیلی است که لانگاکر را بر آن می‌دارد که جمله ب را در صدای منفعل بگنجانند.

اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که کلایمن در کتاب خود، هر جا نمونه‌ای برای صدای فعّال ذکر کرده، در مقابل آن نیز، نمونه‌ای برای صدای میانی آورده است.

الف: داواداتا چوب را خم می‌کند: فعّال.

ب: چوب خم می‌شود: میانی.

نمونه (ب)، از دیدگاه گُرمَن نیز با تنزّل درجه فاعل روبه‌رو است. وی معتقد است که فرایند فعلی در چنین نمونه‌هایی بی‌روح و یا بی‌جان است (Maldonado, 2007: 838). گُرمَن و لانگاکر چنین نمونه‌هایی را منفعل به حساب آورده‌اند؛ ولی کلایمن، به همان دلیلی که در بالا ذکر شد، یعنی به دلیل وجود فاعل، هر چند کم‌رنگ و کاهش سیگنال‌های گذرا، یعنی وجود فعل لازم، معتقد به صدای میانی است.

الف: داواداتا تشک درست می‌کند: فعّال.

ب: یک تشک توسط داواداتا ساخته شده است: میانی.

در توضیح مثال بالا (ب)، چنان که قابل درک است، از درجه اهمیت فاعل کاسته شده؛ ولی به کلی حذف نشده است. همین مقدار کفایت می‌کند که نظر کلایمن را نسبت به گُرمَن، در زمینه تناوب صدای فَعَال/ میانی، مقبول تر بدانیم.

۲-۲. ساختارهای غیر پایه (nonbasic): صدای مشتق شده

کلایمن نیز همچون گُرمَن، ساخت‌های غیر پایه‌ای یا غیر مستقیم را نشان‌دار می‌داند. وی معتقد است که انواع منفعل یک نقشه جدید برای ساخت‌های پایه‌ای است.

۲-۲-۱. منفعل معمولی (ordinary passive) یا منفعل با فاعل

جستارهای پیشین در زمینه صدای منفعل چنین آورده‌اند که جملاتی که دارای افعال مجهول و یا افعال لازم هستند، صدای منفعل دارند؛ ولی کلایمن در ضمن این که برای این نوع از صدا انواعی قائل است، صدای منفعل را این‌گونه معرفی می‌کند: «جمله‌ای که ساخت متعدی پایه را توضیح می‌دهد و به موجب آن مفعول یا موضوع پایه (basic object)، شرح فاعل را فرض می‌کند: خانم‌ها بچه‌ها را دیدند» (ن. ک: کلایمن، ۱۹۹۱: ۱۶ و ۱۷). در توضیح این مثال، کلایمن می‌نویسد که هم فاعل و هم مفعول، سوّم شخص جمع جاندار هستند؛ ولی در شرح علت افعال صدا، به طور دقیق بحث نمی‌کند. به نظر می‌رسد مقصود او از این توضیح، این باشد که هرگاه فاعل و مفعول در ساخت متعدی پایه (تک‌مفعولی)، سوّم شخص باشند، صدای منفعل در جمله شنیده می‌شود:

چنان‌که از توضیحات کلایمن برمی‌آید، در این نوع از صدا، فاعل و مفعول در یک سطح از اهمیت و یا توجه، واقع هستند. همین نکته کلایمن را به تناوب منظم در این نوع از صدا رهنمون ساخته است. از سویی دیگر، به نظر می‌رسد که مقصود کلایمن از منفعل با فاعل این است که جمله مجهول نیست و باید به این نکته دقت شود که علت افعال صدا در نمونه بالا، دور بودن هر دو شرکت‌کننده (سوّم شخص) از صحنه فعل است.

۲-۲-۲. منفعل غیر شخصی (impersonal passive)

«جمله‌ای که ساخت دومفعولی پایه را توضیح می‌دهد، حاوی یک کنش‌گر، کنش‌پذیر و تجربه‌کننده (Experiencer) است. به موجب آن، تجربه‌کننده به عنوان هدف غیر مستقیم پایه (همان مفعول غیر مستقیم یا ثانویه)، اساس رابطه هدف را در مفعول مستقیم یا اولیّه (Patient)، فرض کرده است. به بیان ساده‌تر، آنچه اهمیت دارد، مفعول با واسطه^۲ یا ثانویه است:

من این کتاب را به تو دادم.

من کتاب را بهت دادم» (ن. ک: کلایمن، ۱۹۹۱: ۱۶ و ۱۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، فاعل هر دو جمله، اوّل شخص مفرد است و آنچه در دو جمله بالا تفاوت ایجاد می‌کند، تغییر وضعیت مفعول غیرمستقیم است.

کلايمن الگوهای مرتب‌شده بالا را با عنوان **تناوب منظم** معرفی می‌نماید؛ چرا که این ساخت‌های نحوی، در دستور زبان انگلیسی **قاعده‌مند** هستند و همان‌گونه که به تفصیل در نمونه‌های تعریف مسأله بیان شد، این تناوب‌ها دگرگونی معنا را در پی دارند. آن سوی صدای مفعول غیرشخصی، **تناوب مکانی** را معرفی می‌کند که بر این نوع از صدا و تناوب، از منظر کلايمن، به‌طور دقیق منطبق است.

۲-۲-۳. مفعول ضمنی یا اُریب (oblique passive)

«جمله‌ای که متناظر با یک ساخت پایه است و حاوی یک اُریب اسمی (استدلال مایل و غیرفاعلی) است؛ به‌طور مشخص دارای یک اُریب مکان است. مثل: مرد نزد من آمد.

که به‌موجب آن، تجربه‌کننده به‌عنوان مفعول غیرمستقیم، اساس رابطه هدف را روی فاعل فرض می‌کند. کلمه مرد، سوّم شخص و هسته اصلی فعل لازم است» (ن. ک: کلايمن، ۱۹۹۱: ۱۷ و ۱۹). مقصود از استدلال مایل و غیرفاعلی، اهمیت مفعول باواسطه و یا مفعول حرف اضافه در چنین ساخت‌هایی است.

چنان‌که روشن است، این نوع ساخت مفعول، با فعل لازم شناخته می‌گردد و مقصود از مفعول در چنین ساخت‌هایی، مفعول فعل نیست، بلکه در زبان انگلیسی به آن **مفعول حرف اضافه** می‌گویند. از توضیحات بالا چنین استنباط می‌شود که هرگاه فاعل، سوّم شخص و فعل لازم و مفعول غیرمستقیم بود، این ساخت، یک تناوب اُریب دارد و این تغییر موقعیت را کلايمن، **تناوب منظم** می‌نامد.

۲-۲-۴. غیرمفعول (antipassive)

این نوع از صداها مشتق‌شده، از دیدگاه کلايمن، در بعضی از زبان‌ها که دارای افعال دوپهلوی (ergative verb) هستند، اتفاق می‌افتد؛ یعنی افعالی که هم لازم و یا ناگذر (intransitive) و هم متعدی و یا گذارا (transitive) هستند:

الف: در باز شد.

ب: او در را باز کرد.

جمله اول، فعل را به‌صورت لازم؛ و جمله دوّم همان فعل را به‌صورت متعدی به کار برده است. در زبان عربی نیز افعالی وجود دارند که هم به‌صورت لازم و هم به‌صورت متعدی کاربرد دارند؛ مثل فعل (شکل) که اگر به معنای (التیس) باشد، لازم و اگر به معنای (شکلت‌الکتاب): کتاب را اعراب‌گذاری کردی) باشد، متعدی است (ن. ک: عاطف فضل، ۲۰۱۳: ۱۸۹). چنان‌که ملاحظه می‌شود، فعل دوپهلوی در

زبان انگلیسی، در هر دو نمونه، به یک معنا به کار رفته است. این در حالی است که نمونه مشابه این افعال در زبان عربی، علاوه بر دگرگونی از لازم به متعدی، دچار تغییر معنایی هم می‌شوند. حاصل اینکه نمونه افعال عربی، نمی‌توانند تطابق کامل با نمونه افعال انگلیسی داشته باشند.

۲-۳. صدای معکوس (Inverse system)

«جدای از صدای پایه و صدای مشتق‌شده، نوع سوّمی از صدا وجود دارد که عمل‌گراست و آن زمانی است که تناوب در نشانه زبانی، متغیر باشد و یک موقعیت عمل‌گرای خاص و یا برجستگی مدّ نظر باشد. حداقل دو نوع برجستگی عمل‌گرایانه وجود دارد؛ برجستگی گوینده و شنونده (Speakers and Hearers) در موقعیت‌های کلامی در این نوع صدا اهمیت دارد. این نوع سوّم را کلایمن با عنوان صدای معکوس معرفی می‌نماید که در تقابل صدای مستقیم قرار می‌گیرد:

ما سگ را می‌ترسانیم.

سگ ما را ترساند (ن. ک: کلایمن، ۱۹۹۱: ۳۱).

در نمونه اوّل، فاعل یا گوینده، از نظر ذهنی برجستگی دارد. پس محصول ساخت اوّل، صدای مستقیم است؛ ولی ساخت دوّم، مفعول ساخت اوّل را پیش آورده که از نظر ذهنی برجستگی کمتری دارد؛ پس حاصل آن صدای معکوس خواهد بود. کلایمن این نوع از صدا را دارای تناوب مستقیم / معکوس می‌داند (کلایمن، ۱۹۹۱: ۳۲).

«الکسیادو» معتقد به نوعی از تناوب است که در موقعیت‌های معکوس رخ می‌دهد و این الگوهای منظم را با اصطلاح تناوب سببی (Causative alternation) معرفی می‌نماید. «روزوادوفسکا» (Rozwadowska) نویسنده لهستانی، معتقد است که تناوب سببی در زبان انگلیسی و لهستانی مانند یکدیگرند. وی در ادامه می‌نویسد که افعال ترساندن در زبان انگلیسی دارای تناوب مسبب و ضد مسبب هستند؛

مانند:

فرزندانش جان را نگران می‌کنند.

جان نگران فرزندانش است» (روزوادوفسکا و بونداروک، ۲۰۱۹: ۷۸).

که مفعول در نقش نحوی فاعل حضور پیدا کرده است. این الگوی منظم که معنای علیّت را در خود دارد، با نمونه‌های کلایمن کاملاً مطابق است.

۲-۴. بخش تطبیقی پژوهش

۲-۴-۱. ساختارهای پایه: صدای فَعَال / میانی

مطالعهٔ افعال نامهٔ پنجاه و سوم نهج البلاغه، برای بار دوم، یعنی تطبیق افعال مذکور بر تقسیم‌بندی کلايمن، نگارندگان را به محصول پیش‌رو رهنمون ساخت:

- امر و نهی در دستور زبان عربی، بر افعال اجبار در دستور زبان انگلیسی، منطبق هستند و علاوه بر پرنمود کردن نقش شرکت‌کننده‌ها در فرایند فعلی، موقعیتی را که فعل علامت‌گذاری نموده، بیان می‌دارند: «ثُمَّ قَدْ اَعْلَمَ يَا مَالِكُ، اَتَى وَجْهَتَكَ اِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرِ...»: (مالک! بدان که من به شهرهایی تو را روانه می‌کنم که حکومت‌های پیش از تو، گاه عدالت را رعایت کرده‌اند و گاه جور و ستم پیشه ساخته‌اند،...).

- همچنین افعال امر غایب نیز، چنین نمودی دارند: «فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ»: (باید بهترین اندوخته‌ها در نزد تو، اندوختهٔ کار نیک باشد).

- و نیز افعالی که با نون تأکید به کار رفته‌اند، موقعیتی را که فعل علامت‌گذاری کرده، پررنگ‌تر جلوه می‌دهند: «لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ...»: (و اگر عطایی نمودی، نادم مگرد،...).

در مقابل صداهای فَعَال اشاره‌شده در بالا، نمونه‌های زیر، صدای میانی را نشان می‌دهند؛ چرا که فاعل در جملات زیر هنوز معتبر است؛ ولی چون عمل روی فاعل انجام گرفته است، این نوع جملات را از منظر کلايمن، در دستهٔ صدای میانی قرار داده است: از جمله در نامهٔ پنجاه و سوم:

• «فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ...».

(هوای نفست را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست، خویشتن‌داری کن).

• «وَلَا تَتَّصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ...».

(ای مالک! مبادا خود را برای جنگ با خدا آماده سازی ...).

• «وَأَجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ...».

(نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن ...).

• «وَأَجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ...».

(جان خود را سپر پیمان خود گردان ...).

• «وَتَجْتَنِّهْدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا...».

{بر تو واجب است} در پیروی از فرامین این عهدنامه‌ای که برای تو نوشته‌ام، کوشش به خرج دهی (...).

• «... وَائِعَ ذِمَّتِكَ بِالْأَمَانَةِ...».

(... بر آنچه بر عهده گرفته‌ای، امانت‌دار باش).

در توضیح نمونه صداهای میانی، مطابقت تقریبی ضمیر واکنشی یا انعکاسی در زبان انگلیسی (himself) بر کلمه (نفس) که در زبان فارسی نیز بر دو کلمه «خود» و «خویش» انطباق دارد، رخداد را روی فاعل یا به سود فاعل قرار داده است. این کُنش باقی‌مانده در قلمرو فاعل، از منظر کلاسیک صدای میانی دارد.

افعال مطاوعه در دستور زبان عربی، تقریباً دلالت معنایی معادل افعال مجهول دارند، با این تفاوت که این افعال دارای فاعل هستند؛ ولی ساختار مجهول، فاعل را حذف نموده است. در افعال مطاوعه دستور زبان عربی، فاعل کم‌رنگ‌تر شده است؛ ولی بنا بر نظر دقیق کلاسیک، هنوز فاعل وجود دارد؛ بنابراین چنین نمونه‌هایی در دسته صدای میانی قرار می‌گیرند؛ این در حالی است که چنین نمونه‌هایی در دسته‌بندی گُرمَن و لانگاکر، منفعل معرفی شدند:

• «وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُفَّةُ...».

(الفت به وسیله آن جمع شده است...).

• «وَعَمَّا قَلِيلٍ تَتَكَشَّفُ عَنْكَ أَعْظِيَةُ الْأُمُورِ...».

(زودا که حجاب از برابر دیدگانت برداشته خواهد شد...).

• «... وَلَا يَسْتَسْتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا».

(و فراوانی کار او را در مانده نسازد...).

نمونه "چوب خم می‌شود" دارای **فاعل بی‌جان** (کلمه چوب) است؛ بنابراین نمونه افعال لازمی که دارای فاعل بی‌جان هستند، معادل این شاهد مثال‌اند؛ و به همان دلیل اعتبار فاعل از چشم‌انداز کلاسیک، در قسمت صدای میانی دسته‌بندی می‌شوند:

• «وَأَنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤِكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤِكَ عِنْدَهُ...».

(پس به آنان که بیشتر احسان کردی، بیشتر خوش‌بین باش و به آنان که بدرفتاری کردی، بدگمان‌تر

باش...).

- «فَيْصُغُرْ عَنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَبْقِحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ...».

(پس برای آن‌ها کار بزرگ اندک و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت زیبا می‌نماید، ...).

- «... حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبَكَ...».

(تا خشم تو فرونشیند ...).

نمونه "یک تشک توسط دواداتا ساخته شد" در دستور زبان عربی جایگاهی ندارد؛ چرا که اگر ساختار جمله عربی مجهول شود، فاعل، حق حضور خود را در جمله از دست خواهد داد.

چنان‌که در صفحات پیشین آمد و با تکیه بر نظر کلایمن، نمونه‌های اشاره‌شده گویای تناوب نشان‌دار در این دسته از صداهای دستوری هستند؛ بدین معنا که گاه نقش شرکت‌کننده فاعل، نمود بیشتری می‌یابد و نوع صدا را فعال معرفی می‌نماید و گاه نقش شرکت‌کننده فاعل، تنزل یافته و جمله در دسته صدای میانی جای می‌گیرد.

۲-۴-۲. ساختارهای غیر پایه

۲-۴-۲-۱. منفعل معمولی یا منفعل با فاعل

نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه که تمثالی از یک توصیه‌نامه تمام‌عیار است، مخاطب مشخصی دارد که ساخت‌های این نامه را بر مدار افعال امری و یا مضارع مخاطب و گاه ماضی مخاطب می‌چرخاند و محصول جستجوی کاوش‌گران را به دو نمونه از این نوع صدا، محدود و منحصر نموده است:

- «... وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفِّي بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رَفَقٌ غَيْرِهِمْ».

(... آنان -بازرگانان و صاحبان صنایع- بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است).

- «... وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنفُسَهُمْ».

(اگرچه حق، تمامش سنگین است؛ اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، نفسشان را به شکیبایی وامی‌دارند و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند).

ساخت‌های بالا، به دلیل داشتن فاعل و مفعول سوم شخص، از صحنه فعل دور هستند و صدای منفعل را می‌رسانند.

۲-۴-۲-۲. منفعل غیر شخصی

جستجوی نویسندگان در زلالِ نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه، به افعال دومفعولی زیر و یا افعالی که علاوه بر مفعول مستقیم، در ساخت نحوی، با جار و مجروری همراه شده‌اند که معنا را کامل نماید و از سویی دیگر، دارای دو شاخصه حرکت و تغییر حالت هستند، به سرانجام رسید:

• «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلاً يُعَدِلُ بِكَ عَنِ الْفُضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَاناً يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ...» =

تغییر مکان.

(... ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه تو را سست می‌کند...).

قرار گرفتن ضمیر خطاب کاف در موقعیت مفعول مستقیم، کنش‌پذیر بودن این مفعول را نمایان نموده و این معنا را می‌رساند که اهمیت مالک و عدم ضعف روحیه‌اش در کار تدبیر حکومت، بسیار مهم است.

• «... فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَباً طَوِيلاً» = تغییر حالت.

(... این خوش‌بینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد).

عرصه بی‌بدیل عهدنامه مالک‌اشتر، حُسن ظنّ به رعیت را مایه آرامش خاطر والی می‌داند؛ به گونه‌ای که بتواند بر مسؤولیت‌های خویش تمرکز بهتری داشته باشد؛ چنان‌که با تقدیم مفعول غیرمستقیم و تأثیری که از فعل جمله پذیرفته، ماهرانه نمایانده شده است.

• «... فَسَطَّطَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، ...» = تغییر حالت.

(... و باید که او را به تنبیه بدنی کیفر نمایی، ...).

در گذاری دیگر از صحنه سفارش‌ها، امام علیه‌السلام، مالک را درباره کارمندانش متوجه نکاتی باارزش می‌کند؛ از جمله این سفارشات، افزایش رزق و روزی کارمندان دولتی است؛ به گونه‌ای که آنان را از دست‌درازی بر اموالی که در اختیار دارند، برحذر دارد. سپس خاطر نشان می‌سازند که اگر کارمندان دولتی دچار خطا و خیانت شدند، باید تنبیه شوند؛ بنابراین، تأخیر کلمه (العُقُوبَةُ) که مفعول مستقیم است، کنش‌پذیری را روی مفعول باواسطه، قرار داده است.

• «وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حِينَ وَجَّهْتَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ ...» = تغییر

مکان.

(... از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که مرا به یمن می‌فرستاد، پرسیدم: چگونه با

مردم نماز گزارم؟ فرمود: به قدر توان ناتوان‌ترین آن‌ها و نسبت به مؤمنان مهربان باش).

توصیه‌ای ضروری از جانب پیغام‌رسان وحی به صاحب امر مسلمانان رسیده و سپس به مالک‌اشتر نیز گوشزد می‌گردد. در این سفارش ناب، اهمیت مسئولین در زمینه اجرای مناسک عبادی و مفاهیم

اخلاقی، با پیش آمدن مفعول مستقیم و یا بدون واسطه که در اینجا ضمیر متصل است، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

تقدیم ضمیر یاء متکلم، به عنوان مفعول مستقیم، نوک پیکان اهمیت را بر این مفعول گذاشته است.

• «... يَحْمِلُونَ مَوْنَهُ عَلَىٰ غَيْرِهِمْ، ...» = تغییر مکان.

(... هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند ...).

این جمله از عهدنامه مالک‌اشتر، گویای صحنه‌ای واقعی و حتمی است که امام علیه‌السلام با علم امامت خویش، پیش‌بینی نموده‌اند که والی مسلمانان قطعاً خویشان و نزدیکانی دارند که خصلت برتری‌جویی و دست‌درازی ایشان، برای والی در دسر ساز است. در نتیجه، امام علیه‌السلام از مالک می‌خواهند که مراقب خویشان نزدیک باشد تا زحمت خود را بر دوش دیگران نیندازند. تعبیر امام از تحمیل بار سنگین بر دیگران، به اندازه‌ای مهم است که بر مفعول با واسطه (علی غیرهم) مقدم شده و به دلیل نزدیکی بیشتر به فعل، کنش‌پذیرتر بوده است.

• «... وَإِذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيهِمْ عَلَى الْحَقِّ» = تغییر حالت.

(... پوزشی که می‌آوری، سبب می‌شود که تو به مقصود خود برسی و آنان (رعیت) نیز به حقیقت

مطلب برسند).

در این جملات، امام علیه‌السلام از موقعیتی سخن می‌رانند که وقوع آن میان مسؤول و مردم، اجتناب‌ناپذیر است. عملی از جانب والی مسلمانان، طوفان ظن و گمان را در اذهان رعیت به پا کرده است. امام علیه‌السلام، در چنین وضعیتی خطیری، از والی می‌خواهند که با طرح دلیل خود از انجام آن عمل، سوءظن را برطرف نمایند؛ در نتیجه، عملکرد والی در چنین موقعیتی سرنوشتی تعیین‌کننده دارد و بنابراین، جار و مجرور را بر مفعول مقدم نموده تا این مهم را جلوه‌ای بارز ببخشند.

۲-۴-۲-۳. منفعل ضمنی یا اُریب

دستور زبان عربی، افعال لازم را توسط حروف جرّ مناسب، متعدّی می‌کند؛ بنابراین، برخلاف دستور زبان انگلیسی، هرگاه حرف اضافه یا حرف جرّ با فعل همراه گشت، آن فعل دیگر لازم نخواهد بود. در نتیجه، اگرچه این نوع از صدا تطابق کامل با دستور زبان عربی ندارد و کار زبان‌شناس را در این مرحله دشوار می‌نماید، تناسب تقریبی بین این دو دستور زبان مختلف، می‌تواند کارساز باشد.

خصلت نامه، به دلیل این که برای کسی یا کسانی نوشته می‌گردد، مخاطب واقع شدن فرد یا افرادی را در پی دارد که نامه، به منظور ایشان نگاشته شده است و این مخاطب بودن، افعال مخاطب را می‌طلبد. در نتیجه، طبیعی به نظر می‌رسد که نامه پنجاه و سوم از نهج البلاغه که به سوی مالک روانه گشته، افعال غایب و لازم را، محدود و انگشت‌شمار در بر داشته باشد:

• «... وَلَا تَقْطَعَنَّ لِاحِدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ».

(به هیچ کدام از اطرافیان و خویشان، زمینی را بخشش مکن! مبدا به سبب نزدیکی به تو، پیمانی ببندند که ... زیان رسانند).

در ساخت بالا که نشان از یک آریب مکانی دارد، به جای اینکه امام علیه السلام گفته باشند، به گونه‌ای باش که موجب طمع نزدیکانت نشوی (مخاطب)، استدلال را آریب نموده و فرموده‌اند؛ به گونه‌ای با نزدیکانت رفتار کن که از جانب تو طمعی در عقد قرارداد نداشته باشند.

• «فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ...».

(چنان عمل کن که حسن ظن به رعیت برایت حاصل شود، ...).

استدلال به کارگرفته شده از سوی ولی متقیان در ساخت بالا، آریب است؛ به بیان ساده تر، به جای اینکه بگوید؛ اگر این کار را انجام دهی، رعیت نسبت به تو خشنود می شود، با ساخت غایب و لازم، همان مطلب را هوشمندانه بیان کرده‌اند.

محصول استدلال‌هایی که در نمونه‌های بالا، آریب شده‌اند، تفاوت معنایی خود را در تناوب منظم، از منظر کلاسیک، به روشنی بیان می‌دارند.

۲-۴-۲. غیر منفعل

کلاسیک معتقد است زبان‌هایی که فعّال هستند، صدای غیر منفعل ندارند. با توجه به این که افعال به کارگرفته در نامه پنجاه و سوم از نهج البلاغه، سکوی اول را به صدای فعّال اختصاص داده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که این نوع صدا، در این نامه وجود ندارد.

۲-۴-۳. صدای معکوس

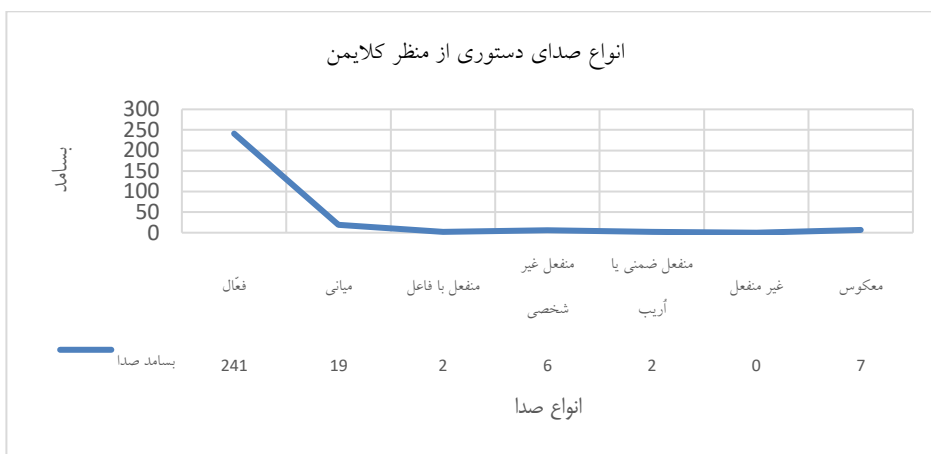
اسلوب تحذیر در زبان عربی که برای هشدار به مخاطب ساخته شده و نقش نحوی مفعول را در ابتدای جمله بارز نموده است، می‌تواند بر افعالی که در زبان انگلیسی معنایی نزدیک به مفهوم ترساندن دارند، منطبق گردد و علاوه بر اینکه صدای معکوس را نشان دهد، دارای تناوب سببی نیز باشد. از آنجا که فعل در اسلوب تحذیر، مقدر است، «برای درک هرچه بهتر تناوب سببی، باید به سطوحی فراتر از فعل؛ یعنی کل جمله و بافت زبانی توجه نمود» (شجاعی و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۴: ۲۷۹).

همان‌گونه که در جستار انجام گرفته توسط نویسندگان حاضر بیان شد، هفت ساختار زیر دارای صدای معکوس هستند؛ مانند:

• «إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَالتَّشْبُهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ...».

(پرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری).

برجسته‌سازی مفعول در نمونه‌های مذکور، هرچند با نمونه انگلیسی، از منظر شأن، اصلاً مطابقت ندارد؛ ولیکن، در باز نمود معنایی صدای دستوری جملات بالا، کمک قابل ملاحظه‌ای می‌کند.



نمودار شماره (۱)



نمودار شماره (۲)

نتیجه

طبقه‌بندی انواع صدای دستوری از منظر «کلايمن»، در حیطه تناوب صدای فعال / میانی، به دلیل انطباق دقیق‌تر بر افعال نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه، نسبت به دسته‌بندی گُرمَن و نیز جستارهایی که تناوب صدا را فعال / منفعل می‌دانند، منصفانه‌تر به نظر می‌رسد؛ و در ادامه، باز نمود معنایی تناوب نشان‌دار در دسته صدای فعال / میانی، از رهگذر نقش شرکت‌کننده‌ها، به روشنی دریافت گشت.

صدای منفعل، خلاف جستارهای پیشین در این عرصه، تنها منحصر به افعال لازم و مجهول نیست؛ بلکه افعال متعدی و معلوم نیز می‌توانند دارای صدای منفعل باشند.

تناوب مکانی در صدای دستوری منفعل غیرشخصی، به تغییر معنا منتهی شده است؛ البته تغییر مکان و تغییر حالت، سهم مساوی از این نوع تناوب را دارند. در ادامه، روشن شد که کلایمن، این دسته از صداها را دارای تناوب منظم می‌داند؛ چرا که جابه‌جایی مفعول مستقیم و غیرمستقیم در دستور زبان انگلیسی قاعده‌مند است.

استدلال‌های آریب‌شده در متن نامه پنجاه و سوم، با بسامد ۲ نمونه، تفاوت معنایی خود را در تناوب منظم از منظر کلایمن، به روشنی بیان می‌دارند.

به این دلیل که افعال دوپهلوی و یا دووجهی در دستور زبان عربی، معانی متفاوتی به هنگام لازم و متعدی شدن پیدا می‌کنند و این نکته بر دستور زبان انگلیسی قابلیت انطباق ندارد، نتیجه جستجو در صدای غیرمنفعل، بدون بسامد باقی ماند.

صدای معکوس در دسته‌بندی کلایمن و گرمن، در هنگام انطباق بر نامه پنجاه و سوم، نتایج یکسانی در پی داشت؛ با وجود این، کلایمن این نوع از صدا را در دسته سوم قرار می‌دهد که با صدای فعال و منفعل متفاوت است؛ این در حالی است که گرمن این نوع از صدا را منفعل می‌داند. در دیدگاه کلایمن، این نوع از صدا دارای تناوب مستقیم/ معکوس است. این ساخت‌های معکوس که در دستور زبان عربی بر اسلوب تحذیر منطبق هستند، از چشم‌اندازی دیگر دارای تناوب سببی‌اند که بر دیدگاه کلایمن انطباق تام دارند.

پی‌نوشت‌ها

^۱ قائمی، مرتضی؛ محمدی، مریم. (۱۴۰۰). رابطه صدای دستوری و اندیشه نویسنده (در نامه امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر نخعی). فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه. شماره ۳۶. صص: ۶۱-۸۲.

^۲ در دستور زبان انگلیسی، اسمی که بعد از حرف اضافه می‌آید، مفعول باواسطه، یا مفعول غیرمستقیم، نام دارد.

منابع

الف) منابع عربی

- ابراهیم، خلیل. (۱۹۹۷). *الأسلوبية ودراسة النص؛ المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بیروت.*
- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله. (۱۴۳۱ ه.ق)، *شرح ابن عقیل؛ جلد اول و دوم. چاپ اول. قم: انتشارات دارالعلم.*
- صالح السامرای، فاضل. (۲۰۰۰)، *معانی النحو؛ جلد اول. عمان: دارالفکر.*
- عاطف فضل، محمد. (۲۰۱۳)، *النحو الوظيفی؛ چاپ دوم. عمان: دارالمسیره.*

- عبدالسلام، السيد حامد. (۲۰۱۶)، نحو النص عند سعد مصلوح؛ جامعة سلطان قابوس، مجلة الآداب و العلوم الاجتماعية، العدد الثاني، صص ۵۲۹-۵۵۳، قطر.

ب) منابع فارسی

- دشتی، محمد. (۱۳۸۱)، ترجمه نهج البلاغه؛ تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- رضایی، والی؛ قانع، زهرا. (۱۳۹۶)، «تناوب مکانی در افعال گذشتنی زبان فارسی: رویکردی نقش‌گرا»؛ مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۱۷، صص: ۱-۱۹.
- شجاعی، راضیه؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین. (۱۳۹۴)، «عوامل مؤثر بر تناوب سببی در زبان فارسی». دو ماهنامه جستارهای زبانی. شماره ۵. صص: ۲۶۱-۲۸۳.
- صفری، علی. (۱۳۹۵)، «تناوب مکانی در زبان فارسی: رویکردی ساختمند»؛ نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال ششم، شماره ۱۱، صص: ۳۵-۵۸.
- صفری، علی؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین. (۱۳۹۱)، «تناوب سببی در زبان فارسی: پژوهش‌های زبانی؛ دوره ۴. شماره ۱. صص: ۷۵-۹۴.
- عابدینی مطلق، کاظم. (۱۳۸۶)، نهج البلاغه؛ خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار امام علی (ع)؛ چاپ دوم، قم: فراگفت.

- عنایت‌پور، سعید. (۱۳۸۳)، گرامر برای مکالمه زبان انگلیسی؛ قابل دسترس در:

<http://www-ce.uta.edu/~enayatpour/hmpg/mynotes.htm>

- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها، روش‌ها؛ تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۴۸)، دستور امروز.
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۳۸۴)، نهج البلاغه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام؛ چاپ سوم، تهران: صائب.
- قریب، عبدالعظیم؛ فروزانفر، بدیع الزمان؛ همایی، جلال؛ یاسمی، رشید؛ ملک الشعراى بهار. (بی‌تا)، دستور زبان فارسی؛ تهران: کتابفروشی مرکزی، جلد ۱ و ۲.
- قیاسوند، مریم؛ طیب‌زاده، امید. (۱۳۹۸)، انواع تناوب‌های دوسویه در فارسی؛ علم زبان، سال ۶. شماره ۱۰. صص: ۱۴۳-۱۷۷.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین؛ صفری، علی. (۱۳۹۰)، «اثر کلی/جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال سوم، شماره اول، صص: ۷۷-۱۰۰.
- لانگاکر، رونالد. (۱۳۹۷)، مبانی دستور شناختی؛ ترجمه جهان‌شاه میرزایی، تهران: آگاه.

ج) منابع لاتین

- Alexiadou, Artemis. (2016). *"English psych verbs and the causative alternation: A case study in the history of English"*. QUESTIONS AND ANSWERS IN LINGUISTICS, VOLUME 3, ISSUE 2 .PAGES: 1- 14.
- Alexiadou, Artemis; Lordachioaia, Gianina. (2014). *"The psych causative alternation"*. Lingua 148 (2014) 53- 79.
- Cançado, Márcia; Meirelles, Leticia; Amaral, Luana; Foltran, Maria José. (2020). *"Psych verbs in Brazilian Portuguese: causation and argument structure"*. Universidade Federal de Minas Gerais.
- Geeraerts, Dirk; Cuyckens, Hubert. (2007). Oxford University Press. **Grammatical Voice in Cognitive Grammar**.
- Klaiman, A. H. (1991). **Grammatical voice**, Cambridge studies in Linguistics, Cambridge University Press.
- Langacker, R. (1987). **Foundations of Cognitive Grammar: I, II, Theoretical Prerequisites**. Stanford: Stanford University Press.
- Lewandowski, wojciech. (2018). *"Exploring vagueness: Preposition alternation in Spanish"*. Language Sciences 66 (2018) 1– 14.
- Pinker, S. (1989). **Learnability and Cognition: The Acquisition of Argument Structure**. Cambridge: MIT press.
- Rozwadowska, Bożena; Bondaruk, Anna. (2019). *"Against the Psych Causative Alternation in Polish"*. Studies in Polish Linguistics. pp. 77– 97:
www.ejournals.eu/SPL.
- Van Valin Jr. R. D. and R. J. Lapolla (1997). **Syntax: Structure, Meaning and Function**. Cambridge etc: Cambridge University Press.

- Ibn Aqeel, Bahauddin Abdollah. (1431 AH). **Description of Ibn Aqeel**. First Edition. Qom: Dar Al Elm Publications.
- Dashti, Mohammad. (1381). **Translation of Nahj al-Balagha**. Tehran: History and Islamic Studies Office
- Rezaei, Vali; Qane, Zahra (2016). **Spatial alternation in persuasive verbs: a role-oriented approach**. Journal of linguistics and dialects of Khorasan, Ferdowsi University of Mashhad. No. 17. pp.: 1-19.
- Shojai, Razie; Karimi Dostan, Gholamhossein. (2014). **Factors affecting causative alternation in Persian language**. Bimonthly language essays. Number 5. pp.: 261-283.
- Saleh al-Samerai, Fazel. (2000). **Grammar meanings first volume**. Oman: Dar Al-Fekr.
- Safari, Ali (2015). **Spatial alternation in Persian language: a constructive approach**. Journal of Comparative Linguistics Research. sixth year No. 11. pp: 35-58.
- Abedini motlagh, Kazem. (1386). **Nahj al-Balagheh sermons**, letters, short words of Imam Ali (AS). second edition. Qom: Faragoft Publishing.

-Atef Fazl, Mohammad. (2013). **Functional gra Inayatpour**, Saeed. (1383). Grammar for English conversation. Available at: mmar. second edition. Oman: Dar Al Masirah.

- Inayatpour, Saeed. (1383). **Grammar for English conversation**. Available at:

<http://www-ce.uta.edu/enayatpour/hmpg/mynotes.htm>

-Fotouhi, Mahmoud. (2012). **Stylogy, theories**, approaches, methods. Tehran: Sokhan.

-Fouladvand, Mohammad Mahdi. (1384). **Nahj al-Balagheh of Imam Ali ibn Abi Talib** (peace be upon him). Third edition. Tehran: Saeb Publications.

-Gharib, Abdulazim; Farozanfar, Badee o Zaman; Homaeii, Jalal; Yasmi, Rashid; Malik al-Shoara Bahar. (Beta). **Persian grammer**. Tehran: Central Bookstore Publications. Volume 1 and 2.

- Karimi Dostan, Gholam Hossein; Safari, Ali (1390). **The general/partial effect in the spatial frequency of the Persian language**. Journal of Linguistic Research. third year. the first number. pp.: 77-100.

-Langaker, Ronald. (2017). **Basics of cognitive grammar**. Translated by Jahanshah Mirzaei. Tehran: Aghah Publishing.

- Alexiadou, Artemis. (2016). **English psych verbs and the causative alternation: A case study in the history of English**. QUESTIONS AND ANSWERS IN LINGUISTICS, VOLUME 3, ISSUE 2 .PAGES: 1-14.

- Alexiadou, Artemis; Lordachioaia, Gianina. (2014). **The psych causative alternation**. *Lingua* 148 (2014) 53-79.

- Cançado, Márcia; Meirelles, Leticia; Amaral, Luana; Foltran, Maria José. (2020). **Psych verbs in Brazilian Portuguese: causation and argument structure**. Universidade Federal de Minas Gerais.

-Geeraerts, Dirk; Cuyckens, Hubert. (2007). Oxford University Press.

- Klaiman, A. H. (1991) **Grammatical voice**, Cambridge studies in Linguistics, Cambridge University Press.

- Langacker, R.1987a, b. **Foundations of Cognitive Grammar: I, II**, Theoretical Prerequisites. Stanford: Stanford University Press.

- Lewandowski, wojciech. (2018). **Exploring vagueness: Preposition alternation in Spanish**. *Language Sciences* 66 (2018) 1–14.

- Pinker, S. (1989). **Learnability and Cognition: The Acquisition of Argument Structure**. Cambridge: MIT press.

- Rozwadowska, Bożena; Bondaruk, Anna. (2019). **Against the Psych Causative Alternation in Polish**. *Studies in Polish Linguistics*. pp. 77–97:

www.ejournals.eu/SPL.

- Van Valin Jr. R. D. and R. J. Lapolla (1997). **Syntax: Structure, Meaning and Function**. Cambridge etc: Cambridge University Press.

- Farshidvard, Khosrow. (1348), **today's order**; Tehran: Binta Publishing.
Qiasvand, Maryam; Tabibzadeh, Omid. (2018), **types of two-way alternations in Farsi**, Science of Linguistics, year 6, number 10, pp: 177-143.

خلق المعنى بأنواع الدورية في الصوت النحوي من وجهة نظر كليمان
في الرسالة الثالثة والخمسين من نهج البلاغة
مرتضى قانمي^١، مريم محمدی^٢

^١ أستاذ قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة بو علي سینا، همدان، إيران.

^٢ طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة بو علي سینا، همدان، إيران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:	الصوت النحوي كحالة نحوية خاصة، يمثل معنى التركيبات النحوية. بما أن نص نهج البلاغة نص أدبي واجتماعي وثقافي وسياسي، وللتعبير عنه بشكل أفضل، فإنه يحتوي على ميزات وحواجز شاملة تجعل القارئ، بالإضافة إلى الاعتراف بالمستوى العالي لبلاغة حضرة أمير (صلى الله عليه وسلم) فضولي في البحث عن المعنى. لهذا السبب، وجد المؤلفون أنّ الصوت النحوي الذي يكشف عن العلاقة بين التراكيب النحوية للجمل، مناسب للبحث في هذه الرسالة المهمة، ولأن الصوت النحوي يتم فحصه في الفعل، يتم استخدام مصطلح الدورية في الانتهاء اعتبروا عملية مقالهم ضرورية؛ لأن الدورية يضع جزءاً من المشهد الوصفي للفعل في مركز الاهتمام ويخلق تغييراً في المعنى في بنائين متماثلين على ما يبدو. ما تم تحقيقه بمساعدة الأسلوب الوصفي التحليلي ومن خلال مصادر الإنترنت الموثوقة وكذلك بالإشارة إلى المكتبة، هو كما يلي: يعرف كليمان خاصية الصوت النحوي بالدورية النشط/ الوسيط، مقارنة بالتصنيف لكرمن؛ بالنظر، بدت أنواع الأصوات أكثر عدلاً ودقة وكان لها أعلى تردد عند المقابلة لأفعال الرسالة الثالثة والخمسين من نهج- البلاغة. الدورية المحددة له أعلى تردد في فئة الأصوات النشط/ الوسيط، مع تصنيف دور المشاركين في العملية الحالية. وفقاً لكليمان، فإن الدورية المنظم يخلق معنى في ۱۰ أفعال، ومن بين هذه البدائل، ۶ أفعال لها دورية مكانية. جعل الدورية المكانية، المفعول غيرالمباشر أقرب إلى المشهد الحالي وبالتالي أقل نشاطاً.
تاريخ الوصول:	۱۴۰۱/۰۶/۱۹
تاريخ القبول:	۱۴۰۲/۰۶/۰۵

الكلمات المفتاحية: المعنى والنحو، الصوت النحوي، كليمان، الدورية، نهج البلاغة، الرسالة الثالثة والخمسين.

الاقباس: قانمي، مرتضى؛ مريم محمدی، مريم (۱۴۰۲). خلق المعنى بأنواع الدورية في الصوت النحوي من وجهة نظر كليمان في الرسالة الثالثة والخمسين من نهج البلاغة، مقالة محكمة، السنة الخامسة عشرة، الدورة الثالثة والخمسون، خريف

۱۴۰۲: ۶۱-۸۴.



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2023.17831.3458

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ع) الدولية. حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.